## جلسه 15-82

**چهارشنبه - 11/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌الله الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بعد از این‌که عرض کردیم موضوع خمس فایده است، هم موثقه سماعه فرمود که سألت ابالحسن علیه السلام عن الخمس فقال فی کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر. لغت هم معنا کرده افاد أی استفاد افاد الرجل مالا أی استفاد مالا. مصباح المنیر جلد 2 صفحه 485 می‌‌گوید الفائدة الزیادة تحصل للانسان، بعد می‌‌گوید افدت مالا اخذته استفدت، افاد الرجل مالا اذا استفاده. و هم صحیحه علی بن مهزیار بود که در تهذیب جلد 4 صفحه 141 نقل کرده که فاما الغنائم و الفوائد فهی واجبة علیهم فی کل عام قال الله تعالی و اعلموا انما غنمتم، تا آخر آیه، و الغنائم و الفوائد یرحمک الله فهی الغنیمة یغنمها المرء و الفائدة یفیدها، یعنی یستفیدها، و الجائزة من الانسان للانسان التی لها خطر، در این نسخه تهذیب هست التی لها خطر عظیم، که مرحوم آقای تبریزی و آقای زنجانی به مفهوم این روایت تمسک می‌‌کنند می‌‌گویند هدیه غیر خطیره خمس ندارد ولی در مصداق هدیه غیر خطیره می‌‌گویند هدیه‌های کم‌ارزش، نه، هدیه‌ای که خطر عظیم دارد خیلی با ارزش است، هدیه خطیره یعنی هدیه خیلی با ارزش که نوعا گیر ما‌ها نمی‌آید!!

[سؤال: ... جواب:] یا می‌‌گویند در مقام تحدید است، ظهور دارد در مفهوم مطلق، ‌مثل همان‌ که بعدش دارد: المیراث الذی لایحتسب من غیر اب و لا ابن یا دیگر گفتند که احتمال فرق نیست در هدیه غیر خطیره بین مواردش، هدیه غیر خطیره خمس ندارد احتمال نمی‌دهیم مواردش با هم فرق بکند عرفا.

[سؤال: ... جواب:] اخیرا احتیاط می‌‌کنند؟ ایشان می‌‌گویند که آقای زنجانی در هدیه غیر خطیره احتیاط می‌‌کنند، ‌آنی که در ذهنم بود می‌‌گفتند خمس ندارد ولی آقای تبریزی که دیگر ما این مقدار اختیار داریم که نظرات ایشان را بگوییم!! ایشان می‌‌گفتند هدیه غیر خطیره خمس ندارد.

دیگر اختصاص خمس به ارباح مکاسب ظاهرا وجهی ندارد که نظر امام و آقای بروجردی بود.

محقق عراقی هم همین نظر را دارد که خمس مختص به ارباح مکاسب است، بیان فنی کرده، فرموده که ما یک خطاب داریم می‌‌گوید الفائدة فیها الخمس، ‌یک خطاب داریم می‌‌گوید ربح التجارة و الصناعة فیه الخمس، بعد فرموده چون علم داریم به وحدت جعل هر کجا علم داشتیم دو خطاب تعدد جعل ندارند، وحدت جعل دارند، حمل مطلق بر مقید می‌‌کنیم، اکرم عالما با اکرم فقیها یا اعتق رقبة با اعتق رقبة مؤمنة چون علم به وحدت جعل داریم در اعتق رقبة و اعتق رقبة مؤمنة مثلا حمل می‌‌کنیم مطلق را بر مقید. این‌جا هم علم به وحدت جعل داریم، ‌حمل می‌‌کنیم مطلق فایده را بر فایده مکتسبه. این را در شرح تبصره بیان کردند جلد 3 صفحه 71.

اولا: این مواردی که ربح تجارت و صناعت بود این‌ها معمولا در سؤال سائل بود ما موردی ندیدیم امام ابتدا بکنند بگوید یجب الخمس فی ربح التجارة، سؤال سائل بود، اما موثقه سماعه می‌‌گوید سألته عن الخمس فی‌ ایّ شیء قال فیما افاد الناس من قلیل و کثیر.

ثانیا: این‌که ایشان می‌‌گویند ما در این‌جا احراز کردیم وحدت جعل را، ‌ما یک وحدت جعل به معنای وحدت حکم داریم مثل همان واجب بدلی، ان ظاهرت فاعتق رقبة ان ظاهرت فاعتق رقبة مؤمنة، در فرض ظهار دو تا وجوب که نداریم، یک وجوب عتق رقبه داریم آن هم حمل می‌‌کنیم اعتق رقبة‌ را بر این‌که مؤمنة قید اوست بخاطر ظهور اعتق رقبة‌ مؤمنة در وجوب تعیینی آن. این وحدت جعلی که آقای آقاضیاء عراقی می‌‌گویند یعنی وحدت انشاء و لو در حکم شمولی، ‌خمس حکم شمولی است، الخمس فی کل فائدة الخمس فی کل ربح تجارة، حکم شمولی است، ایشان ادعا می‌‌کند وحدت انشاء را یعنی قانون یکی است. کی می‌‌گوید؟ این اصلی که شما مدام تکرار می‌‌کنید و می‌‌زنید به سر ناتوان ما و مدام می‌‌گویید ظهور الخمس فی ربح تجارة‌ این است که این موضوع قانونی است که انشاء شده هست است، کی گفته؟ شاید مصداقی از مصادیق آن انشاء را بیان کرده است، انشاء در مقام ثبوت این است که الخمس فی کل فائدة حالا مصداق هایش را بیان می‌‌کند الخمس فی ربح تجارة‌ یک جای دیگر می‌‌گوید الخمس فی ربح صناعة، مثل این‌که یک جا می‌‌گوید بول حیوان حلال گوشت پاک است یک جا می‌‌گوید بول گوسفند پاک است یک مصداقی از مصادیق آن قانون کلی را گفته. چه ظهوری دارد خطاب در این‌که من مصداق قانون کلی را نمی‌گویم خودم قانون هستم، کی همچون ظهوری دارد؟ در واجب بدلی ظهور اعتق رقبة مؤمنة در این‌که واجب است عتق رقبه مؤمنه و چون دو تا وجوب نداریم پس آن اعتق رقبة هم حمل می‌‌شود بر رقبه مؤمنه و الا اگر به اطلاق او اخذ کنیم باید اعتق رقبة ‌را حمل بر استحباب بکنیم و این جمع عرفی نیست این است نکته‌اش اما در حکم شمولی یک جا کل قانون را گفتند الخمس فی کل فائدة یک جا حصه‌ای از قانون را گفتند، کجا خلاف ظاهر است که یک خطاب بیاید حصه‌ای از قانون را بگوید، حتما باید متن قانون را بگوید حصه‌اش را نمی‌تواند بگوید؟

[سؤال: ... جواب:] محقق عراقی اینی که شما می‌‌گویی نمی‌گوید، به مفهوم وصف تمسک نمی‌کند که. تاجر مثلا ربح، ‌می‌گوید این مصداقی است از مصادیق فایده منتها چون در خطاب آمده پس معلوم می‌‌شود متن قانون است می‌‌گوییم نه متن قانون نیست مصداقی است از مصادیق قانون.

ثالثا: بر فرض دو تا انشاء داشته باشیم شما از کجا علم دارید به خلاف که نخیر یک انشاء داریم. محقق عراقی این‌جا دیگر تحملش را از دست می‌‌دهد می‌‌گوید این اشکال را دیگر به من نکن. چرا؟ برای این‌که اگر ما دو انشاء خمس داشته باشیم در ربح تجارت باید دو تا خمس بدهیم یکی از باب این‌که الخمس فی کل فائدة یک انشاء، یکی هم الخمس فی کل ربح تجارة آن هم انشای دوم، هر ربح تجارتی دو تا خمس بدهیم این هم که قابل التزام نیست پس یک انشاء داریم. می‌‌گوییم منافات ندارد دو تا انشاء داریم اما بعضی جاها اصل بر تداخل است چون امکان تکرار نیست، خمس امکان تکرارش نیست، یک ربح که دو تا خمس ندارد، خمس حکم وضعی است، می‌‌گویید خمس فایده مال امام است، خمس ربح تجارت مال امام است، مثل این می‌‌ماند که یکی بگوید هر ربح تجارتی داشتید یک پنجمش مال دولت است یک خطاب بگوید هر سودی کردید یک پنجمش مال دولت است بعد مامور مالیات دولت بیاید از ربح تجارت بگوید دو پنجم بدهید، ‌می‌گوید او خبر داد یک پنجمش مال دولت است، این هم خبر داد یک پنجمش مال دولت است، دو تا اخبار از یک واقعیت، حالا دو تا اعتبار اما معتبر کون خمس هذا المال للدولة است، این‌که قابل تکرار نیست، چیزی که قابل تکرار نیست که دیگر آن‌جا نمی‌گویند اصل عدم تداخل است، مثل این‌که اذا بُلت فتوضأ اذا نُمت فتوضأ یعنی اگر بول بکنی وضویت باطل می‌‌شود اگر بخوابی وضویت باطل می‌‌شود یکی هم زمان هم بول می‌‌کند هم می‌‌خوابد بگوییم دو بار وضویش باطل می‌‌شود؟ اصلا قابل تکرار نیست جاهایی که قابل تکرار نیست این بیان نمی‌آید که اصل عدم تداخل است.

و لذا این بیان محقق عراقی که خواسته فنی بکند نخیر، ‌همان بیان امام بهتر است که فرموده اصحاب اعراض کردند و حمل کردند خمس در مطلق فایده را بر خمس ارباح تجارات و ارباح مکاسب که او هم البته بیان قابل فهمی بود ولی درست نبود، بیان محقق عراقی از نظر فنی ایراد زیادی دارد.

[سؤال: ... جواب:] دو انشای حکم وضعی در حقیقت مثل دو اخبار می‌‌شود. ... ایشان تمسک به لغویت نکرد، من هم قبول دارم. ... دو تا اخبار که لغو نیست، یک اخبار از این‌که خمس فایده مال امام است، یک اخبار از این‌که خمس ارباح مکاسب مال امام است. انشاء هم بکند [لغو نیست]. شاید اول او را انشاء کرده بعد مطلق را انشاء کرده. اول انشاء کرده خمس ربح مکاسب را بعد انشاء کرده خمس مطلق فایده را. ... چرا الغا کند. شما می‌‌گویید لغو است، انشاء اول را انشاء می‌‌کند وجوب اکرام فقیه را بعد انشاء می‌‌کند وجوب انشاء عالم را. ... مصلحت بعد اقتضا کرد تعمیم انشاء خمس ربح مکاسب را به مطلق فایده، این پس لغویتی هم که شما می‌‌فرمایید پیش نمی‌آید.

از این بحث بگذریم. فعلا نتیجه گرفتیم مطلق فایده خمس دارد.

حالا می‌‌رسیم سراغ سرقفلی. مشکل سرقفلی این است که یک شبهه‌ای هست در خمس فایده، فایده ممکن است به معنای عینی باشد که مال خارجی باشد که عرفا فایده است، استفاد مالا غنم مالا یعنی یک مالی هست در خارج او را بدست آورد، اما اگر مالی در خارج نیست، امر اعتباری است، در خارج مالی نیست که ما بدست آوردیم، شبه این است که موضوع خمس شامل آن نمی‌شود. شواهدی بر این مطلب ذکر کنم بعد ببینیم سرقفلی هم عینیت ندارد در خارج، ‌سرقفلی یک امر اعتباری است، شما دارای یک امر اعتباری هستید، در خارج پول‌تان زیاد شد؟ حساب بانکی‌تان رفت بالا؟ نه، جیب‌تان سنگین شد پر از پول شد؟ خیر، فقط من دلم را خوش کردم که دارای سرقفلی این مغازه هستم. مغازه ملک شماست؟ منفعت مغازه ملک شماست؟ خیر، ‌فقط من یک حقی به نام حق سرقفلی دارم، این شبهه این است که استفاد مالا غنم مالا شامل او نشود. شواهدی بر این مطلب عرض کنم:

مرحوم آقای بروجردی و آقای زنجانی هم دارند این را، این‌هایی که تاجر هستند، می‌‌رود جنس می‌‌خرد یخچال می‌‌خرد ده ملیون، به قصد تجارت هم هست دیگر، نگه می‌‌دارد یک هفته دو هفته نه از باب تورم که حالا او بحث دیگری است او مورد نزاع است که فایده بر او صدق می‌‌کند یا نه، ضمنا خمس آن ده ملیون را داده، ده ملیون خمسش را داد رفت یخچال خرید، ‌حالا یخچال شده 15 ملیون، سر سال خمسیش هم رسیده، مشهور می‌‌گویند و لو نفروخته خمس بدهد، خمس این پنج ملیون را بدهد چون از پول دیگر می‌‌دهد که غیر مخمس است تازه باید یک ملیون و 250 بدهد، ربع این پنج ملیون سود یخچال را بدهد که از آن چهار پنجم یک ملیون و 250 که ملک طلقش است خمس بدهد و الا از این یک ملیون و 250 که 250 آن مال امام است چون خود آن پول هم ربح است، متعلق خمس است، آن یک ملیون اگر بخواهد بدهد که دویستش مال خودش نیست مال امام است، ربح است، آن وقت 800 تومان خمس داده، باید یک ملیون و 250 بدهد که یک ملیون خمس این ربح یخچال است 250 هم که خمس کل یک ملیون و 250 باشد، آقایان این‌جور می‌‌گویند. آقای بروجردی می‌‌گوید هنوز چیزی گیر این آقا نیامده، کدام عرف می‌‌گوید این آقا تحصیل مال کرد، افاد یعنی تحصیل مال کرد، کی تحصیل مال کرد، ‌حالا آمد فردا سال خمسیش که گذشت خمس این را داد فردایش شد همان ده ملیون، چه می‌‌دانیم، ‌بازار متلاطم است البته نوعا رو به صعود است حالا یک وقت دیدی ملک رحمت کشید نرخ کالاها را پایین شد ده ملیون، چیزی گیرش نیامده، آقای زنجانی هم نظرشان همین است. و لذا می‌‌بینیم طبق این نظر که خیلی نظر دور از آبادی نیست می‌‌گویند استفاد یعنی حصّل مالا بلاعوض، نه این‌که مردم می‌‌گویند چقدر اموالش ارزش دارد.

این نظر در مقابل نظر برخی مثل صاحب کتاب بحوث فی الخمس است که می‌‌گویند نه تنها این فایده است بلکه اصلا اگر به قصد تجارت نگه نداری، یخچال خریدی ده ملیون با پول مخمس، گذاشتی کنار، مئونه‌ات نیست، اصلا گذاشتی ببری در مغازه‌ات سال خمسی‌ات رسید شده 15 ملیون خمسش را بده، ‌خمس ده ملیون را دادی حالا خمس پنج ملیون را بده. سال دیگر بردی در مغازه‌ات، دیگر مئونه زندگی‌ات نیست، شد 20 ملیون، خمس آن پنج ملیون اضافه را بده، ‌دو سال دیگر شد 30 ملیون، خمس آن اضافه را بده، هر روز خمس بده، البته خب ایشان خوبی‌اش این است که خمس تورم را قبول ندارد صاحب کتاب بحوث فی الخمس مثل آقای زنجانی ولی این جهت است که حالا فرض کنید در کشورهایی که تورم نیست، تورم نیست یعنی پولش از ارزش نمی‌افتد ولی اجناس گران می‌‌شود زمین گران می‌‌شود، ایشان می‌‌گفتند این کسانی که مثلا ملک خریدند آپارتمان خریده داده اجاره یا اصلا گذاشته کنار برای تجارت نیست، اجاره دادن تجارت نیست، تجارت این است که آپارتمان می‌‌خریده گران بشود بفروشد، این آپارتمان خریده حالا فعلا می‌‌گذارد بماند ممکن است اجاره بدهد، قصدش سود کردن از راه خرید و فروش آپارتمان نیست، صاحب کتاب بحوث فی الفقه می‌‌گویند خمس آن پول آپارتمان را دادی؟ پنج میلیارد خریدی، می‌‌گوید بله دادم بعد از تخمیس شد پنج میلیارد، ایشان می‌‌گوید اصلا ممکن است ارث باشد، خمس نداشته باشد، حرفی نیست، سال بعد این آپارتمان شده ده میلیارد خمس آن پنج میلیارد را می‌‌گویم بده، می‌‌گوید چشم، دو سال دیگر شده 20میلیارد خمس آن ده میلیارد اضافه را بده می‌‌گوید چشم، می‌‌گوید روی چه اساسی می‌‌گویند همه به شما می‌‌گویند میلیارد شده، اگر بروی یک جا ناله کنی بگویی ما که چیزی نداریم می‌‌گویند عجب!‌ آن آپارتمان 20 میلیارد می‌‌ارزد تو میلیارد هستی چیزی نداری؟

زمین کشاورزی دارد این روستا، زمین کشاورزی مئونه زندگی نیست چون از محصولش مستقیم استفاده نمی‌کند می‌‌فروشد محصولش را از پولش استفاده می‌‌کند این زمین کشاورزی خمس دارد. این زمین کشاورزی یک موقعی اصلا صد هزار تومان هم نبود، از کنارش اتوبان رد کردند شده صد میلیارد، می‌‌بینند این کشاروز مدام می‌‌زند روی سرش می‌‌گویند همه جای تو باشند خوشحال هستند تو چرا می‌‌زنی روی سرت می‌‌گوید من مقلد کسی هستم که می‌‌گوید تو سود کردی، میلیارد شدی صد میلیارد گیرت آمده باید بیست میلیاردش را خمس بدهی، آخه من بروم دزدی کنم خمس را بدهم؟ می‌‌گویند بخشی از این زمین کشاورزی‌ات را بفروش خمس بده، می‌‌گوید چون تو میلیارد شدی.

 این نظر در مقابل آن نظر آقای بروجردی است یعنی می‌‌گوید ربح تجارت هم نباشد همین که گران می‌‌شود ملکت فایده است. حالا عیب این نظر را گفتیم، حسنش را هم بگوییم. این آقای محترم در کتاب بحوث فی الخمس یک تسهیلاتی هم روی این مبنای‌شان پیاده کردند برای مردم، و آن این است که گفتند این‌هایی که خانه‌شان را می‌‌فروشند بعد از چند سال، خانه خریده ده هزار تومان حالا فروخته یک میلیارد این خمس لازم نیست بدهد، آقای خوئی آقای سیستانی می‌‌گویند باید مازاد بر قیمت خرید اگر در سال فروش استفاده از آن نمی‌کند در زندگی خمس آن مازاد بر قیمت خرید را بدهد ایشان می‌‌گوید نه، شما‌ها می‌‌گویید موقع فروش سود کرد، برای همین می‌‌گویید وقتی فروخت سود کرد صرف در مئونه نکرد باید خمس بدهد اما من می‌‌گویم همان موقعی که گران شد سود کرد، همان چند سال که مدام گران می‌‌شد سود می‌‌کرد، و آن سود مئونه بود، پس این یک میلیارد مئونه بوده لازم نیست خمس بدهد. می‌‌گوییم باشد خوب است دیگر، آن کشاورز بدبخت هر چه می‌‌کشد بکشد ما خمس ندهیم بابت این آپارتمان‌ که فروختیم!!

پس ببینید به نظر می‌‌رسد آن نظر آقای بروجردی اولی به قبول است که می‌‌گویند تا پول گیرت نیاید عرفا استفاد مالا نمی‌گویند.

این شاهد اول. شاهد دوم: الان دولت کد می‌‌دهد که شما می‌‌توانی از فروشگاه مثلا در ماه به اندازه یک ملیون خرید کنی، من که وارد نیستم، حالا فرض کن اصلا با قیمت یک دهم قیمت بازار، به جوری که می‌‌توانی این کدت را بدهی به دیگران آن‌ها بروند خرید کنند، شما هم نه خودت استفاده می‌‌کنی از کد نه خودت می‌‌خوری نه می‌‌گذاری کس دیگری بخورند، دیگران هم استفاده نمی‌کنند، ولی باید خمسش را بدهی طبق این نظر الخمس فیما افاد الناس چون هر ماه یک ملیون سود می‌‌کنی، آقا چه سودی؟ بالاخره همین که یک حق عرفی داری که عرف برایش یک ملیون ارزش قائل است، ‌حالا یک ملیون ارزش قائل نیست پانصد هزار تومان ارزش قائل است شما سود می‌‌کنی مدام تلفش می‌‌کنی، و اتفاقا سر سال خمسی هم تلف نشده می‌‌توانی از همان کدت استفاده کنی یک سال اعتبار دارد، ‌استفاده نمی‌کنی، خمس فایده را بده، در حالی که هیچ عرفی این را نمی‌گوید می‌‌گویند من چیزی گیرم نیامده.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌تواند سود بکند.­ حالا او را می‌‌رسیم. می‌‌تواند سود بکند نه این‌که سود کرده است.

آقای تبریزی می‌‌فرمود (قدیم می‌‌گفتند کوپن حالا می‌‌گویند کالابرگ) عینیت دارد، ‌کاغذ است، کدی که می‌‌دهد به فروشگاه عینیت ندارد ولی کالابرگ می‌‌دهد می‌‌روی از آن مرکز می‌‌گیری، ‌قدیم که این‌جور بود، کوپن می‌‌دادند، ‌آقای تبریزی می‌‌گفت این‌ها خمسش لازم است، چون یک کاغذی است مالکی، قیمت دارد می‌‌روی دم میدان می‌‌فروشی می‌‌خرند هم از شما، قیمت دارد این را باید خمسش را بدهد ولی بعضی از آقایان همان موقع می‌‌فرمودند نه، ‌خمس ندارد شاید آقای سیستانی هم نظرش همین باشد، خمس ندارد، یک وعده‌ای به شما یک آدم معتبری داده که چه شما چه هر کسی که این کاغذ را بیاورد به او جنس ارزان می‌‌دهیم، گوشت ارزان می‌‌دهیم، ‌روغن ارزان می‌‌دهیم، برنج ارزان می‌‌دهیم، تا نرفتی بخری از او سود نکردی که، امکان تحصیل سود است نه تحصیل سود. عرض کردم آقای تبریزی هم فقط نگاه می‌‌کرد به این کاغذ‌ها و الا اگر بشود کد آقای تبریزی هم می‌‌گوید خمس ندارد، این کاغذ یک گرفتاری بود در فتواهای آقای تبریزی، در این سند زمین موات، پردیسان شهرک قدس، زمین موات بوده، هیچ‌وقت کشاورزی نمی‌شده ظاهرا، شما رفتی یک زمین موات خریدی، مثلا فرض کنید به چهار ملیون، قدیم، حالا شده 20 میلیارد، آقای سیستانی می‌‌گوید خمس ندارد، اگر آن چهار ملیون مخمس بود، اگر نبود خمس همان چهار ملیون را بده، حالا تورم آن چهار ملیون را نصفش را با شما مصالحه می‌‌کنند از شما می‌‌گیرند، اما زمین ملک شما نیست، آقای تبریزی می‌‌گفت این سند قیمت دارد، قیمتش 20 میلیارد است، قیمت برای این سند است، در صورتی که سند به نامت باشد قیمت دارد، قول‌نامه هم ممکن است کسی بگوید این هم قیمتش 20 میلیارد است. ولی ما می‌‌گفتیم این یک سند است، ‌این خودش 20 میلیارد قیمت ندارد، آن زمین 20 میلیارد قیمت دارد او هم که ملک من نیست.

[سؤال: ... جواب:] اوراق نقدیه سند بود برای این‌که من مالک آن طلاها هستم که در بانک است، ملک شرعی بود، اما این زمین موات است، ملک شرعی نیست. البته آقای خوئی هم می‌‌گفت خمس بده، معلوم بود خمس چی را می‌‌گفت بدهید می‌‌گفت خمس ارض موات را بدهید، ولی آقای تبریزی تحلیل می‌‌کرد می‌‌گفت خمس سند، این سند قیمت دارد. آن کاغذ برای آقای تبریزی مهم بود و قیمت داشت. اما اگر آن کاغذ نباشد کد باشد، کد چیه، یک امر اعتباری است. این هم شاهد بر این است که ممکن است بگوییم فایده یعنی تحصیل مال خارجی بلامقابل.

[سؤال: ... جواب:] حالا او می‌‌گوید در ذمه بانک طلبکاری، بانک شخصیت حقوقی است، حالا شما شخصیت حقوقی را فی حد ذاته قبول دارید یا بعد از امضای حاکم شرع قبول می‌‌کنید، پول که می‌‌گذارید در بانک شما در ذمه بانک طلبکاری، طلب داری، آن عینیت دارد، ‌مال کلی عینیت دارد، ‌عینیت که لازم نیست جزئی باشد، مال کلی هم عینیت دارد فرق می‌‌کند با این امور اعتباری.

[سؤال: ... جواب:] او یک بحث دیگری است که زمین موات به نام من است، شما دیدند رفتی زد و بند کردی آپارتمان چند طبقه ساختی تازه یک واحدش را هم به من پیشنهاد می‌‌کنی که بیا از من بخر، او یک مشکله‌ای است، آقای سیستانی راه حلش را گفته اگر به خلاف قانون زمین موات را کسی احیا بکند مالک نمی‌شود چون ارض موات جزء انفال است و انفال حق امام است و ولایتش با حاکم شرع است حاکم شرع الغا کرده است سببیت احیای ارض موات را بر خلاف قانون للملکیة. این‌جوری توجیه کردند. اما طبق نظر مشهور او دیگر مشکلی است، شما خودت حل کن به ما چکار داری.

حالا می‌‌رسیم به سرقفلی، سرقفلی را یک توجیه کردید به مأذونیت، شرط مأ‌ذونیت، که آن مالک هنوز هم مالک مغازه است من که مالک نیستم، هنوز هم او مالک منافع است مگر آن یک سال اول که اجاره کردیم، ولی شرط شده من مأذونم خودم و هر کس که راضی باشم که او در این مغازه باشد و از این مغازه استفاده کند، مأذون باشد در استفاده. و لذا اصلا بعد که من فوت بکنم ورثه‌ام ارث نمی‌برند سرقفلی را، مأذونیت از طرف مالک از اول اطلاقش شامل آن‌ها هم می‌‌شود، آن‌ها ارث نمی‌برند چیزی را، مأذونیت این بود، مأذونیت خودت و ورثه‌ات بعد از خودت، و هر کس که تو راضی می‌‌شوی به تصرف او، این‌جور بود دیگر.

شما با یک آقایی یک کبریت معامله کردید یک سال، ‌بعد در ضمنش شرط کردید، چون اعتبارش می‌‌رود بالا از او یک کبریت بخری، شرط کردید به شرط این‌که این خانه خالی‌ات را مأذون باشم در تصرف، ‌هر وقت می‌‌آیم مشهد خانه‌ات که خالی است نیستی تو معمولا، من مجاز باشم بیایم کلید بگیرم بروم آن‌جا خودم یا هر کسی را که خودم معرفی می‌‌کنم. وقتی فهمیدند مردم این‌جوری است می‌‌آیند یک پول مختصری به من پیشنهاد می‌‌کنند شما یک نامه‌ای بنویس ما برویم آن‌جا، ما هم گاهی می‌‌نویسیم گاهی نمی‌نویسیم، بعد سر سال شده به من می‌‌گویند خمس بده، خمس چی را بدهم؟ تو فایده داری، کدام فایده، چون شرط مأذونیت شده مأذونیت خودت و مأذونیت هر کسی که شما پیشنهاد کنی شرط شده بود، می‌‌توانی بابت این مأذونیت‌هایی که واگذار به دیگران کنی پول بگیرم، می‌‌گویی می‌‌توانم بگیرم اما نگرفتم، هیچ چیز نگرفتم، بیا جیب خالی من را بزن، خب چیزی نیست، خمس چی را بدهم؟

این آقایان ‌که می‌‌گویند سرقفلی خمس دارد معمولا هم می‌‌گویند، یعنی هیچ‌کس تا حالا من ندیدم بگوید سرقفلی خمس ندارد، ‌بحث مشروع بودن سرقفلی مطرح می‌‌شود، بعضی‌ها گفتند مشروع نیست، در خمس اختلاف نیست!!‌ نه این‌که آن‌هایی که مشروع نمی‌دانند خمس قائلند می‌‌خواهم بگویم آن‌هایی که مشروع می‌‌دانند نوعا این‌هایی که هست ما دیدیم گفتند یجب الخمس فی السرقفلی، این‌ها چون فکر می‌‌کنند سرقفلی حالا یا یک منفعتی را مالک می‌‌شویم یا یک حق شرعی پیدا می‌‌کنیم، مثل حق تحجیر، ولی اگر شرط مأذونیت باشد من چه شرط مأذونیتی؟

یا همین‌طور شرط وکالت، من وکیلم در ایجار به خودم یا به هر کسی که من خودم راضی می‌‌شوم، آخه وکالتی که من استفاده از آن نکنم، آخه چه سودی کردم؟ بله می‌‌توانم سود کنم.

فقط می‌‌ماند آنی که قائل است مثل آقای خوئی که سرقفلی حق شرعی انتفاع و سکنی است، ممکن است بگوید این حق شرعی شد، این دیگر شرط مأذونیت نشد، شرط وکالت نشد، یک حق شرعی است در این مغازه، مثل حق شرعی تحجیر، ‌حق السبق که حق شرعی است، او را دیگر ممکن است شما به ما بگویید اینقدر بی‌انصافی نکن او دیگر فایده است.

می‌گوییم نه، ‌ممکن است آن‌جا ما بی‌انصافی بکنیم. چطور؟ شما سبق کردید به استخراج این معدن، رفتید جلو که استخراج کنی، چهار تا از این دستگاه‌ها و ماشین‌هایی که معدن را برش می‌‌دهد و سنگ معدن را می‌‌برید شهر بفروشید به این کارخانجات سنگ‌بری، گذاشتید آن‌جا و بعد هم مأمور هم استخدام کردید که هیچ‌کس مزاحم نشود، نیایند، سر سال خمسی‌تان رسید، خمس باید بدهید؟ خمس چی را بدهم؟ والله بخدا به اندازه بند انگشتم من معدن استخراج نکردم، بله اگر معدن استخراج کنم هم خمس ارباح مکاسب اگر کمتر از نصاب باشد می‌‌دهم هم اگر به اندازه نصاب برسد خمس نصاب معدن را می‌‌دهم، اما هنوز که هیچ کاری نکردم، ‌ما رفتیم چهار تا ماشین کرایه کردیم تازه کرایه آن‌ها هم به گردن‌مان افتاده باید کلی بابت آن ماشین‌آلات کرایه بدهیم، کلی باید بابت این کسانی که آن‌جا مأمور هستند کرایه بدهیم. آیا می‌‌گویند: نه، تو یک حق سبقی داری، ‌حق شرعی سبق، من سبق الی مکان فهو احق به، این حق شرعی مالیت دارد چون می‌‌توانی به دیگران واگذار کنی. عرف این‌ها را استفاد مالا نمی‌داند.

[سؤال: ... جواب:] چه فایده‌ای؟ اصلا استخراج معدن نکردم. ... حق السبق را می‌‌گویید؟ حق السبق الان حق شرعی من است، اگر بنا باشد فایده صدق کند بر این امر اعتباری، ‌خب استفاد حق سبق و هو مال، چون یبذل بازائه المال، یبذل بازاء حق السبق مال، چقدر پول می‌‌دهم من دست از این حق سبقم بردارم، از این امتیازم دست بردارم. ... امتیاز وام داری، نمی‌فروشی، بگوییم امتیاز وام ارزش دارد در بازار، خمسش را بده؟ این عرفی نیست که استفاد مالا. اگر هم عرف بعضی از این‌ها را تطبیقش را اشتباه می‌‌کند مثلا سرقفلی فکر می‌‌کند اصلا این مغازه مال شما شده او خطای عرف است در تشخیص مصداق فایده، ‌خطای عرف در تشخیص مصداق فایده که اعتباری ندارد، ان‌شاءالله هفته آینده مثال‌هایی می‌‌زنم برای خطای عرف در تشخیص مصداق فایده تا ببینید که عرف گاهی اشتباه می‌‌کند در تشخیص مصداق فایده، ما به عرف رجوع نمی‌کنیم، ‌عرف اشتباه می‌‌کند که فکر می‌‌کند سرقفلی من عین این مغازه مال من است منفعت این مغازه مال من است، نخیر هیچ خبری نیست فقط آخرش یک حق سکنایی دارم مثل همان حق السبق یا اگر او را هم نگویید شرط مأذونیت است و این‌ها استفاده مالا خارجیا نیست.

تامل بفرمایید بقیه مطالب ان‌شاءالله هفته آینده.

و الحمد لله رب العالمین.